

موقعیت اجتماعی - اقتصادی مردان در «مویه» لکی

محمدحسین خان محمدی*

اکرم دولتی سیاب**

چکیده

مویه "مور" از نواحی کهن مناطق لک‌زبان استان‌های لرستان، همدان، ایلام و کرمانشاه است. این نوای دلتنگی، که با آوازی حزین و غم‌ناک، و بدون ضرب‌آهنگ، فقط در قالب یک بیت به‌مناسبت مرگ عزیز ازدست‌رفته خوانده می‌شود، پیشینه‌ای بس کهن دارد. هدف مقاله حاضر، که به‌شیوه توصیفی-تحلیلی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده است، کشف رابطه میان تک‌بیتی‌های مور و جایگاه اجتماعی-اقتصادی مردان لک‌زبان است. در این باره، اشاره شده است که در نوای مور معمولاً شجاعت و دلاوری، مردمداری و مهمان‌نوازی، وضعیت اقتصادی و اجتماعی، قدرت بدنی و زور بازو و... مردان توصیف می‌شود. این توصیف‌ها، که مبین جایگاه حماسه، سوگ، اندوه و وصف در ابیات شعر لکی است، گاه در قالب تک‌بیتی به‌وصف دلاورمردان و جنگاوران، خوانین و کدخدایان طوائف، یا کشاورزان و گله‌داران می‌پردازند و ویژگی‌های مشهود ممدوح را بیان می‌کنند.

کلیدواژه‌ها: مور، لکی، حماسه، شجاعت، مهمان‌نوازی.

* استادیار دانشگاه ارومیه h.khanmohammadi@yahoo.com

** دانشجوی کارشناسی‌ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه ارومیه dowlati.a4631@gmail.com

۱. مقدمه

قوم لک یکی از اقوام کهن ایران است که با زبان خاص خود، که لکی خوانده می‌شود، تکلم می‌کند. زبان لکی از فارسی باستان مشتق شده و هم‌زمان با زبان پهلوی به‌صورت جداگانه صحبت می‌شده است (راولینسون، ۱۳۷۱: ۱۵۵ نقل در آدینه‌وند و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۶). مسلم است که این زبان جزو زبان‌های قبل از اسلام است که شباهت‌هایی با زبان کردی و لری دارد (بارتولد، ۱۳۰۸: ۲۳۵). اشتراک اندک واژگان گفتاری و نوشتاری زبان لکی با دو زبان لری و کردی برخی از پژوهشگران را بر آن داشته که لکی را جزو زبان کردی یا لری بدانند. به‌نظر می‌رسد موقعیت جغرافیایی بیشترین تأثیر را در چنین نظریه‌هایی دارد.

جان ادموندز در *سفرنامه لرستان* بیان کرده است لک‌زبانان از لحاظ تناسب اندام با لرها و به‌لحاظ کیش و آیین مذهبی با کردها متفاوت‌اند (ادموندز و دوبد، ۱۳۶۲: ۲۸-۲۷).

حمید ایزدپناه در کتاب *قوم لک* می‌گوید لک‌ها از نظر فرهنگ و منش و اعتقادات دینی شباهت‌هایی با لرها دارند، ولی از لحاظ زبانی و گفتاری با هم متفاوت‌اند (ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۲۶). سکندر امان‌اللهی بهاروند نیز در کتاب *قوم لک* نوشته است لرستانی‌ها به دو زبان لری و لکی صحبت می‌کنند (امان‌اللهی بهاروند، ۱۳۷۴: ۴۸). او در ادامه می‌نویسد: «زبان‌های ایرانی غربی به دو گروه شمال غربی و جنوب غربی تقسیم می‌شود که زبان لکی جزو گروه شمال غربی و زبان لری در زمره گروه جنوب غربی قرار می‌گیرد» (همان، ۵۱).

محمد دبیرمقدم نیز در فصل دهم کتاب *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*، زبان لکی را از جمله زبان‌های رایج ایرانی ذکر کرده است که در شمال غربی ایران و در مناطقی از لرستان، کرمانشاه، همدان و ایلام رواج دارد (دبیرمقدم، ۱۳۹۲: ۲۱۴). در استان لرستان (ساکنان شهرستان‌های دلفان، الشتر، طوایف بیرانوند، قسمت‌هایی از شهرستان‌های کوهدشت و خرم‌آباد)، در استان ایلام (شهرستان‌های دره‌شهر، آبدانان، شیروان، چرداول، دهستان‌های هلیلان و زردلان)، در استان کرمانشاه (شهرستان‌های هرسین، صحنه، کنگاور، سنقر و دینور) و در استان همدان (بخش‌هایی از شهرستان توسرکان و نهاوند) به زبان لکی تکلم می‌کنند (موسوی و عزیزی، ۱۳۹۳: ۱۳۶). مردمانی از این مناطق «به‌صورت طوایف کوچ‌رو در حدود قزوین، مازندران و فارس پراکنده‌اند» (ماربرلی: ۱۳۶۹: ۳۶-۳۷ نقل در آدینه‌وند و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۴۶). همچنین، بنابر دلایل مختلف و از جمله سیاست دولت‌های مرکزی از آغاز دوران صفویه به بعد، گروهی از ایشان به نواحی چون زنجان، کازرون، شیراز و جیرفت مهاجرت کرده‌اند و در زمان رضاشاه پهلوی تعداد کثیری از این قوم به گرگان، قوچان، دره‌گز

و گیلان تبعید شدند. گروهی نیز در چند شهر کشور عراق روزگار می‌گذراندند و سرانجام، جمعی هم در جنوب روسیه اقامت گزیده‌اند (ایزدپناه، ۱۳۶۷: ۲۴).

این قوم آداب و رسوم خاصی دارند که مختص مردم همین خطه است؛ ازجمله این آداب و رسوم می‌توان به شیوه عزاداری اشاره کرد. ایشان در عزای عزیزانشان، نوای دلتنگی با آوازی حزین و غم‌ناک سرمی‌دهند. این آواز را، که بدون ضرب‌آهنگ و در قالب تک‌بیتی خوانده می‌شود، به زبان لکی «مور» می‌گویند. «کلمه مور در اوستایی مئور و در پهلوی اشکانی مئوزک و در پهلوی ساسانی مویک و به زبان دری مویه و امروزه مویه می‌باشد» (نجف‌زاده قبادی، ۱۳۹۱: ۱۹). «مور» یکی از نواهای چندگانه «هوره» است که در هنگام سوگواری و ماتم و در غم از دست‌دادن عزیزان سر داده می‌شود (یوسفی، ۱۳۸۷: ۱۱). در زمان عزاداری معمولاً زنی به نام «سرخونی‌وش» با خواندن ابیاتی از «مور» گروه مرثیه‌خوان را رهبری می‌کند و دیگر زنان به‌همراه او بقیه شعری را که در مدح متوفی خوانده می‌شود می‌خوانند (ایزدپناه، ۱۳۸۷: ۲۰۳). هر تک‌بیتی از ابیات مور را به زبان لکی «کلیمه» می‌گویند. «کلیمه‌ها که حکایت‌کننده احساسات غم‌انگیز است با لحنی سوزناک به شرح دردها و رنج‌ها می‌پردازد. ارزش‌های نهفته در مراسم مورسرایي که ریشه تاریخی دارد، برگ زرینی از فرهنگ قوم و قبایلی است که از دیرباز با تحمل دشواری‌های بی‌شمار، همچنان حرمت سنت‌های دیرپا و ارزشمند را پاس داشته و آنها را به زمان ما رسانده‌اند (فرزین، ۱۳۷۲: ۷۳).

۲. پیشینه و هدف تحقیق

پژوهش‌های انجام‌شده درباره تک‌بیتی‌های لکی در بیشتر موارد به‌شکل گردآوری تک‌بیتی‌ها جهت ثبت این ابیات، که در بین مردم به‌صورت شفاهی رواج دارند، بوده است و درباب بررسی محتوای تک‌بیتی‌ها کار مستقلی، آن‌گونه که در این مقاله آمده، صورت نگرفته است. در این پژوهش، محتوای تعداد محدودی از این ابیات بررسی شده است. البته، درباره تک‌بیتی‌های لکی می‌توان پژوهش‌های ذیل را برشمرد:

از آثار برجسته درباره تک‌بیتی‌های مویه، کتاب مردم‌شناسی / ادبیات لکی به‌قلم کرم‌دوستی را می‌توان ذکر کرد که در این کتاب تعداد محدودی از تک‌بیتی‌های مویه و چهل‌سرود با توضیحاتی درباب مجموعه‌ای از ارزش‌های رایج در بین مردم آمده است. مسعود یوسفی در کتاب مویه‌های سرزمین من فقط به ذکر ابیات محدودی از تک‌بیتی‌های مویه پرداخته و هیچ توضیحی درباره محتوای تک‌بیتی‌ها بیان نکرده است. امیدعلی

نجف‌زاده قبادی در کتاب *ادبیات عامه لکی* ابیاتی از تک‌بیت‌های مویه و چهل‌سرود را با توضیحاتی مختصر ذکر کرده است. ده‌ها اثر دیگر را نیز، که معمولاً فقط به ثبت تعدادی از ابیات شفاهی پرداخته‌اند و کمتر به محتوای ابیات توجه کرده‌اند، می‌توان ذکر کرد. علاوه بر کتاب‌های ذکرشده، هرساله همایش‌ها و سوگواری‌های متعددی جهت ماندگاری این ابیات در اداره ارشاد شهرستان‌ها برگزار می‌شود.

در مقاله حاضر، سعی ما بر این است که به کمک «کلیمه‌های مور» که دلاوری‌ها و شجاعت‌ها، موقعیت اقتصادی-اجتماعی و... مردان لک‌زبان را بیان می‌کند، جایگاه مردان را از منظر مرثیه‌سرایان مشخص کنیم و خوانندگان را با شیوه مرثیه‌سرایی قوم لک آشنا سازیم.

۳. جایگاه مردان در مور (مرثیه‌سرایی‌های لکی)

کلیمه‌های مور، بیشتر به وصف دلاوری، شجاعت، جوان‌مردی، تیراندازی و مهمان‌نوازی مردان می‌پردازد و موقعیت اجتماعی-اقتصادی متوفی را بیان می‌کند. گاهی در عزاداری‌هایی که برای پیشوایان دینی و بزرگان قوم یا جوانان غیور و شجاع برپا می‌شود، موسیقی «چمریونه»^۱ می‌نوازند. با نوازختن موسیقی «چمری»، حال‌وهوای دیگری ایجاد می‌شود و ناظران عمق غم و اندوه و درد فقدان عزیزان را بیشتر حس می‌کنند (پارسا، ۱۳۸۸: ۶۷). گاهی این کلیمه‌ها بیتی از ابیات یک مرثیه بلند است. میرزا حسن خان بنان‌الملک شاعر طایفه سیاه‌پوش الشتر- مرثیه‌ای در مرگ مهرعلی‌خان امیرمظفر، بزرگ ایل حسنوند، که به دستور رضاخان اعدام شده، سروده است. این مرثیه به قدری تأثیرگذار بوده است که برخی از ابیات آن به مثابه مور در بین مردم این خطه رواج پیدا کرده است. نمونه‌ای از ابیات این مرثیه چنین است:

ژی خاک تیره سر باور یودر چی هرده‌جاران مجلس بار یوفر

Žei xak-e tira sar bāwer o dar
Či harda jārān majles bār o far

از این خاک تیره سربردار و مانند همیشه به مجلس فرّ و شکوه ببخش (غضنفری امرایی، ۱۳۷۸: ۲۶۶).

۳.۱. وصف مردان باخلاق و مردم‌دار

در این خطه، علاوه بر کدخدایان و خوانین، مردانی هستند که به لحاظ معنوی در بین مردم مقام و منزلت خاصی دارند. این اشخاص در انجام کارهای بزرگی همچون رفع کدورت بین طوایف و عشیره‌ها، وساطت در انجام کارهای خیر، رفع مشکلات مردم و... مشارکت دارند.

جفه مجلسل بی تو بنیشن دم دم آخ سرد پی تو بکیشن

Hefa majlesal bi tow benišen
Dam dam āxe sard pi tow bekišen

حیف است که بی حضور تو جلسه‌ای تشکیل شود و اهل مجلس در نبود تو پی در پی آه از نهادشان برآید.

نیم کی دیه ملا و مُردن دس قلم زرین، قرآن و گردن

Nemam ki diye melā va mardan
Das qelam zarīn qorān va garden

کسی باور ندارد عالمی که قلمی شیوا دارد و با قرآن مأنوس است بمیرد.

ترسیم دما تو راوی برپا بو کی یو کی بگن کی قرآن و لای بو

Tarsem domā tow rāwe barpā boo
Kiyoki bekan ki qorān va lāy boo

می ترسم بعد از تو جنجالی برپا شود و در این همه قرعه کشی کنند که قرآن در دست کی بماند. «قرآن و لای بو»: قرآن در نزد کسی ماندن. کنایه از بزرگ معنوی بودن است.

۲.۳. وصف مردان مهمان نواز

مهمان نوازی یکی از سنت‌های پسندیده و ستودنی این قوم است که نسل به نسل حفظ و نگهداری شده است. پذیرایی گرم از مهمان و برخورد دوستانه و بی‌آلایش با هر تازه‌وارد در فرهنگ این قوم تحت عنوان "مهمان برکت خانه است" زبان زد عام و خاص شده است و مهمان نوازی در ادبیات این دیار با اصطلاحی همچون "سفره سینه" یاد می‌شود.

فدای دویخون دویر ژ یونت بام و سینی سرپوش حاکمونت بام

Fedāi doixon-e doir ža yonat bām
Ve sini sarpuš hākemonat bām

فدای مهمان‌خانه دور از خانه‌ات و پذیرایی شاهانه‌ات شوم که هرگز فراموش نخواهد شد.

تک دا وه ستوین لامردان وه چی نویر مَرشیا وه مهمان وه

Tak dā va setun lāmardānava
Či nour maršīā va mehmānava

لامردان = قسمت نشیمن مردانه سیاه‌چادر عشایر.

یعنی به ستون سیاه‌چادر تکیه داد و چونان چشمه نور بزم مهمان را برمی افروخت.

۳.۳. وصف کدخدایان و بزرگان ایل و طایفه

ساکنان این خطه، به علت کوهستانی بودن منطقه، کمی وسعت دشت‌ها و زندگی عشایری به دسته‌های کوچکی چون ایل و طایفه تقسیم شده‌اند. در هر ایل و طایفه‌ای برای راحتی کار یا جلوگیری از درگیری بین ساکنان ایل‌ها و طوایف، کدخدایان و بزرگانی انتخاب می‌شوند.

ترسم دوما تو قالی برپا بو کیای کی بکیم کی کدخدا بو

Tarsem domā to qāli barpā bu

Kiāy ki bekeim ki kadxodā bu

می ترسم پس از تو جنجالی برپا شود و ما از سر ناچاری به جست و جو برآییم و کسی را به جای تو به کدخدایی برگزینیم. حال آنکه کسی لایق جانشینی تو نیست.

نِركَ نِركَ شیرک، متی بمر شیر بچه نیه، جایی بگر

Nerka nerke-e šereka mety bemere

Šer bače niya jāy begere

شیرمردی اسیر سكرات مرگ است. افسوس که شیربچه ای نیست تا جایش را پر کند.

صای ایل هانای، ایل بیه خارت دشمن کواسی، طول بشارت

Sāy el hānāy el biya xārat

Došman kowāse toole bašārat

ای صاحب ایل به فریاد برس که ایل غارت شد و دشمن بر طبل پیروزی می کوبد.

۴.۳. وصف مردان کشاورز

کشاورزی و دامپروری اساسی ترین منبع امرار معاش و پایه اصلی اقتصاد اهالی این خطه است. آب فراوان، خاک مرغوب و آب و هوای گرم و معتدل در این ناحیه، باعث استمرار کشاورزی و دامپروری شده است.

انوم شش دونگیت چولی چنیاوی فدای دست بام یک یک نریاوی

?E nowm šaš dongiyat čowle čenyāwi

Fedāy dast bām yak yak neryāwi

شش دونگی: زمینی با وسعت زیاد

در بین شش دانگ زمین تپه ای از سنگ هایی که یکی یکی با دست های خود مرتب چیده بودی درست شده بود.

ئی ژیر ری پشت ری به کول باغه زاله کول کلیک نشین رستم زاله

?Ei žer re pešt reya kool bāxazāla

Kool keliknešin roostame zāla

دو طرف جاده همه کشتزار است. همه این کشتزار با دستان تو که شبیه دستان رستم زال است کشت شده است.

آ جفت یاره دو جفت مَرونی مشت مشت رازیانه وه توم مشونی

?A jeftyāra dow jeft marone

Mešt mešt rāzyāna va towm mašone

آن کسی که با دو جفت گاو آهن جفت می کرد، تخم رازیانه را مشت مشت روی زمین می کاشت.

کشاورزانی که زمین زراعی زیادی داشته‌اند، به‌جای یک جفت گاوآهن برای سرعت کار کشت، دو جفت خیش و گاوآهن هم‌زمان به‌کار می‌گرفتند. درواقع، آمدن دو جفت در کلیمه فوق به‌معنی وسعت زمین زیر کشت ممدوح بوده است.

بیلا ناخالل شَن نَن وه خرمُنت تا گوش بدیم ! دنگ کیل و پُمُنت

Bilā nāxālal šan nan va xarmonet
Tā gooš bedim- e dang keiloo pemonet

بگذار جوانان یا کسانی که کار کشاورزی نمی‌دانند به خرمن کشت تو دست نزنند تا ما به‌شمارش کیل و پیمان‌ها گوش فرادهیم.

صای ملک و ماش آسیاو و گردوون زمین منت‌بار تشریف آوردوون

Sāy melko māš āseyāw va gardown
Zamin menatbār tašrif āwadown

صاحب ملک و املاکی که آسیابش می‌چرخید و کار می‌کرد، زمین منت داشت که جسم او را دربرگیرد.

سَر ! کووه‌له کول کشت کاله کول تور قلنگه رستم زاله

Sar ei kowala kool kešte kāla
Kool toer qlenga roostame zāla

بالای کوه‌ها همه کشت‌زار است. همه این کشت‌زارها نتیجه زحمات توست که زور و بازوی رستم زال را داری.

۵.۳. وصف مردان کم‌درآمد و کارگر

ا دروئی‌یه داس پولایه نیمرو سای، سایه کولایه

?a derouwaniya dāse poolāya
Nimaro sāyay sāya koolāya

آن کشاورزی که با داس درو می‌کند داسش از فولاد است. استراحت‌گاه او (به‌علت فقر) سایه کپر است.

ا بِل‌یاره بِل وه شوته وه مشت مشت خاک دونه وه دامونه وه

?a belyāra bel va šona va
Mešt mešt xāk dona va damona va

آن کشاورزی که بیل در دست دارد، به‌علت فقر، دانه‌های نامرغوبی را که از خرمن دیگران برجای مانده با دامنش جمع می‌کند.

چَن جور چَن جفا چَن خاکساری چَن شووان بی‌مز حق نادیاری

Čan jour čan jafā čan xākasāri
Čan šowān bemez haq nādiyāri

چقدر جور؟ چقدر جفا؟ چقدر زحمت‌های بیهوده؟ چقدر کارهای (چوپانی) بی‌مزد که آخرش بدون دستمزد ماند؟ شووان بی‌مز = چوپان بی‌مزد.

در این خطّه، تا حدود چهل سال پیش، برخی از خانواده‌ها - زن و مرد - با عنوان کارگر در منزل خوانین بدون دریافت مزد صرفاً برای خوردن غذا - کار می‌کردند. علاوه بر این گروه، کسانی هم بودند که هر روز گاوهای همه اهل روستا را به چرا می‌بردند و در عوض، اهل روستا، نوبتی، ظهر و عصر، فقط چندنان گندم به جای دستمزد به این کارگرها می‌دادند. حال آنکه چوپانان گله‌های گوسفند و بز یک سال چوپانی می‌کردند و در پایان سال یک پنجم برّه‌های آن سال را دستمزد می‌گرفتند و در طول سال، علاوه بر آن دستمزد، صاحب گله موظف بود که هزینه لباس و تغذیه چوپان را نیز بپردازد.

۳.۶. وصف مردان گله‌دار

لک‌زبانان، که غالباً در مناطق کوهستانی زندگی می‌کنند، به دلیل دراختیارداشتن کوهستان‌های پهناور و مراتع بسیار، گله‌داری می‌کنند. کوچ‌نشینی و گله‌داری، که از سده چهاردهم میلادی به بعد در این خطّه رایج شده است، نتیجه ویرانی و انهدام شهرها، روستاها، قنات‌ها و نظام زراعی به‌دست مغولان بوده است (دمانت مورتسن، ۱۳۷۷: ۲۸۷).

یه رَن کی‌یه رشیان دوله کل چویر حوارد خیاته کوله

Ya ran kiya rešiyāne doola

Kol čoyer howārde xeyāta koola

رَن = گله خیلی بزرگ گوسفند

این گله‌ای که در این تنگه سرازیر شده است و گل‌های تازه و خوشبو خورده و پشمی نرم دارد از آن کیست؟

ملک و محلت چوی دوی دیاره یا توزِ گله یا جای سواره

Melk-o mahalet čoi doi deyāra

Yā toz-e gala yā jāi souāra

ملک و محل زندگی تو را هاله‌ای از غبار دربرگرفته است. به نظر می‌رسد در آنجا یا گله‌ای درحال عبور است یا سواران در آن می‌تازند.

۳.۷. وصف مهاجران

کوچ در این مناطق به چند شیوه بوده است. یکی از این شیوه‌ها، کوچ عشایری بوده است که پی‌درپی و با اختیار کوچ کرده‌اند. کسانی هم بودند که به‌علت اختلاف‌ها و کشمکش‌های عشیره‌ای یا به‌اجبار حکومت‌های مختلف، مجبور به ترک دیار خود می‌شدند. بیشتر این تبعیدشدگان لک‌زبانانی هستند که به‌حکم حکومت‌های صفوی، قاجار و رضاخان پهلوی به بقیه استان‌ها تبعید شده‌اند.

! سَرِ هَتَم مَسْکَن بِي يِه چول نَمَم کو چنه صای سلم تور

?E sarer hatem maskan biya čool

Nemam ko čena sâý salme toor

از بالا که می‌آمدم، همه آبادی و محل سکونت را خالی از سکنه دیدم. نمی‌دانم آنها که همچون سلم و تور صاحب مال و املاک زیادی بودند کجا رفته‌اند.

صای سلم و تور و بی‌کس مرده زمین منتبار تشریف آورده

Sâý salme toor va bikas marda

Zamin menatbâr tašrif âwrda

کسی که همچون سلم و تور صاحب مال و املاک و اقوام زیادی بود و در غربت و بی‌کسی مرد، زمین منت داشت که او را دربرگرفت.

۸.۳. وصف سرداران و جنگجویان

خطّه سیمره (لک‌نشینان) مدت زمان طولانی از اقتدار و استیلای مطلق برخوردار بود، اما بر اثر کشمکش‌های فراوان اقتدار خود را از دست داد و به انزوا گرایید. باین‌حال، هر چندگاه یک‌بار، دلاورمردانی از این خطّه در میدان مبارزه قدم گذاشته‌اند. ازجمله این دلاورمردان، سرداران بزرگی همچون کریم‌خان زند، یارمحمدخان زردلانی سردار مشروطه‌خواه- قدم- خیر لریستانی و سران ایل بیرانوند را می‌توان ذکر کرد (رحیمی عثمانوندی، ۱۳۷۹: ۱۵۱) که در برخی از این کلیمه‌ها به القاب آنها اشاراتی شده است.

کی دی‌یه سردار وژ بچو وه جنگ ترسم بکشنی سپا بوتی لنگ

Ki diye sardâr wež beču va jang

Tarsem bekošni sepâ buti lang

چه‌کسی باور می‌کند که سرداری خود به مصاف دشمن برود؟ می‌ترسم او را هدف قرار دهند و سپاهش لنگ بماند. سردار= از القاب یارمحمدخان زردلانی است.

یارمحمد زردلانی متولد ۱۲۹۶ هجری قمری اهل زردلان از توابع استان ایلام و یکی از سرداران مشروطه‌خواه و صاحب‌نام به‌شمار می‌آمد که در جنگ با مستبدان کشته شد. (رحیمی عثمانوندی، ۱۳۷۹: ۱۵۹-۱۶۰). «بزرگ‌ترین و بارزترین ویژگی یارمحمد زردلانی دفاع از مظلومان و بی‌پناهان بوده است. او دربین روشنفکران و آزادی‌خواهان "تنهاترین سردار" نام داشته و در بین لک‌ها "سردار سنگین" لقب گرفته است (دوستی، ۱۳۹۲: ۵۰).

سَرْدَارِ سَنگین سَرْدِل جِمِنِم باوی ژار فقیر، زوردار رِمِنِم

Sardâr-e sangin sardel jemenem

Bâv-e žâr faqîr zurdâr remenem

سردار سنگین و باوقاری که قوت دلمان بود، پدر و حامی بیچارگان و مستمندان و شکست‌دهنده زورداران بود.

یه چایر کیه ئی چایرل دویره چایر سردار ئی شا دلگیره

Ya čāyer-e kia ei Čāyerai doira
Čāyer-e sadāra ei šā delgira

این سیاه‌چادر، که دورتر از دیگر چادرهاست، از آن کیست؟ این سیاه‌چادر سردار است که از شاه رنجیده است.

در مال سردار داله‌گیژانه نمم سویری‌که یا لایرانه

Dar māl-e sardār dāla gižāna
Nemam soirika yā lāberrāna

لایرآن = گیسوبریدن

بر درب منزل سردار غوغایی برپاست. هنوز نمی‌دانم عروسی در پیش است یا زنان گیسو می‌برند. رسم گیسوبریدن در عزاداری‌ها یکی از رسم‌های خیلی قدیمی غرب ایران، به‌ویژه در بین قوم لک‌زبان، است. در گذشته، اگر یکی از خوانین یا بزرگان ایل و طایفه به هر دلیلی از دنیا می‌رفت، همه زنان پیر و میان‌سال گیسوان خود را می‌بردند و به مچ دست می‌بستند. بعد از به‌خاک‌سپاری متوفی، در برخی از طوایف موهای بریده‌شده را جلوی سیاه‌چادر آویزان می‌کردند و در برخی از طوایف نیز همه موهای بریده‌شده را روی پارچه‌ای جمع می‌کردند و تا آخر مراسم، که گاهی چند هفته طول می‌کشید، این گیسوان بریده را پیش‌چشم عزاداران قرار می‌دادند و آن را وسیله‌ای برای معرفی شأن و منزلت متوفی می‌دانستند. امروزه، در مرگ پسر جوانی که تحصیل‌کرده و دارای موقعیت اجتماعی-اقتصادی والایی باشد، خواهر و مادرش گیسوان خود را می‌برند و بر مچ دست می‌بندند. بعد از خاک‌سپاری یکی از اقوام نزدیک مو را از مچ دست‌ها باز می‌کند. گاهی این گیسوان بریده‌شده تا چند روز بر مچ دست آنها می‌ماند. برخی از زنان گیسوی بریده‌شده خود را با مهره‌های آبی‌رنگ تزئین می‌کنند و آن را در صندوقچه‌ای تا سالیان سال نگه می‌دارند. رسم گیسوبریدن فقط در مرگ مردان اجرا می‌شود. خانمی با هر شأن و منزلتی و در هر سنی بمیرد، کسی در عزای او گیسوان خود را نمی‌برد.

میر میران بی لنگر دنیا دار لاوش بی ژ ریشه کنیا

Mire mirān bi langare donyā
Dāre lāvaš bi ža riša kany

امیر امیران، ستون جهان و درختی افراشته در برابر بوران بود که ناگاه از ریشه برکنده شد.

۹.۳. وصف مردان تفنگ‌چی و سوارکار

در گذشته، به‌علت جنگ‌های طایفه‌ای و عشیره‌ای خوانین هر طایفه سوارکاران و تفنگ‌چیان داشتند. برخی از این خوانین مانند نظرعلی‌خان غضنفری امرایی گاهی تا حدود هشتصد سوارکار و تفنگ‌چی داشته‌اند.

در این خطّه رزم را با آهنگ (جنگ‌را)^۲ شروع می‌کردند و آهنگ (سوارهووه)^۳ برای بازگشت مجدد به جنگ و ایستادگی درمقابل دشمن نواخته می‌شد.

سوار سواره، سوار گرانه یکی آژ سوارل مازندرانه

Suār suāra suār gerāna

Yeki aḡ suāral māzandarāna

این سوار، سوار بزرگی است؛ گویا یکی از سواران مازنداران است.

در این کلیمه، سوارکاران دلیر و شجاع به قهرمانان شاهنامه فردوسی تشبیه شده است.

آ تفنگچی‌یه وه سر دَن وه دَس وه گل‌خنچه ولگ‌وَن وه

?A tefangčiya va sar dana va

Das va golxwnča valgavana va

آن تفنگ‌چی که بر لبه ایستاده است، دست در گلنگدن تفنگش دارد.

آر گل‌کشی کل‌هاوه نَسار آر زیره ماردم کلل داووتر بار

?Ar kalkuši kal hāwa nesār

?Ar zira mārdom kalal dāwonar bār

تو اگر می‌خواهی کل (بز کوهی) شکار کنی، بز کوهی در سایه کوه است، اما با صدای تفنگ ماردم تو همه فرار کردند. ماردم نوعی اسلحه قدیمی است.

آ تفنگچی‌به کی‌بی، راس کرد و کَمَر یک‌یک چول مکرد سنگر و سنگر

A tefangčiya ki bi rās kerd va kamar

Yak yak čul makerd sangar va sangar

آن جنگ‌جو که از کمرگاه کوه بالا رفت و سنگرها را یکی پس از دیگری فتح کرد کیست؟

تنیا سواری لولیا وی راوه و تیر مپیچی مل و هاواواه

Taniā suāri lulyā ve rāowa

Va tir mapiči mal va hāowāwa

ناگاه تک‌سواری ظاهر شد که بر اثر صدای شلیکش پرنده در هوا به‌خود می‌پیچید.

برام نیشویه نَر سوزلکونی سه‌تیر پر مکرد وه سَر زونی

Berām ništēya ar sozelakoni

Setir per makerd va sar-e zoni

برادرم در سبزه‌زار نشسته و تفنگ سه‌تیرش را روی زانو قرار داده و آن را مسلح می‌کند.

این کلیمه در وصف جوانی گفته می‌شود که در عنفوان جوانی است و سبزه‌زاری که از آن یاد شده بازگوکننده شادابی و جوانی سوارکار است.

کی پگری ای دس، آلمونی دست کی بیو سوار نیله سرمست

Ki begere ?ay das ?ālmoni daset

Ki bwyo suār nile sarmaset

بعد از تو کسی نیست که اسلحه آلمانی تو را به دست بگیرد و بر اسب نیلی تازنده تو سوار شود.

سوارین وه کول سهمناکه وه سگلاوی، مارمل، دهن چاکه وه

Suārin va kol sahmñāka va

Saglāwi mārml dahan čāka va

تو سوارشدن و تاختن با همه نوع اسب (سگلاوی، مارمل، دهن چاک) را تجربه کرده‌ای.

پا بن نیی رکاو سهمناک وه سوار سگلاوی دهن چاک وه

Pā ben e rekāow sahmñākava

Suār saglāwi dahan čākava

پرشکوه و باهویت پای در رکاب بگذار و بر سگلاوی تازنده سوار شو.

بسیاری از کلیمه‌ها حکایت حماسه‌های گذشتگان است که از زمان والیان به بعد سروده شده‌اند.

در متن این کلیمه‌ها از نژاد خاصی از اسب‌ها یاد می‌شود که خاص سرداران این خطه بوده‌اند.

سگلاوی: «بر وزن سرداوی به معنی سگلاب است که سگ آبی باشد و او را بیدستر

خوانند و به عربی قضاعه گویند» (تبریزی، ۱۳۶۱: ۱۱۵۹). اسب سگلاوی از نژاد اسب‌های

مصری است که چندتن از سرداران و بزرگان لرستانی اسب‌هایی از این نژاد داشته‌اند، از جمله

آنها، نظرعلی‌خان امرایی معروف به «نظه» بوده است. نظرعلی‌خان، ملقب به امیراشرف، فرزند

برخوردارخان از جمله بزرگان پیش‌کوه لرستان بود. او و اجدادش حدود دو قرن بر قسمت‌های

بزرگی از خاک لرستان حکومت داشته‌اند (والی‌زاده معجزی، ۱۳۸۹: ۴۷۰).

۳.۱۰. وصف کشته‌شدگان در جنگ‌ها

خوبنت شل و پل و روی زام‌وه چوین عقیق و بان نقره خام‌وه

Xoinet šal –o pal va roi zāmava

Čoin aqiq va bān noqra xāmava

خون تو روی آن پیکر مجروح مانند عقیقی است که بر نقره خام نشانده باشند.

نظرعلی‌خان امرایی در اواخر دوره قاجار فرزندش توشمال‌خان را در یک جنگ محلی از

دست داد. او چکامه‌ای سوزناک در وصف فرزندش سرود. بیت ذیل که یکی از ابیات آن

چکامه است به لحاظ شدت و دامنه تأثیرش از آن زمان به بعد در مویه‌ها کاربرد پیدا کرده

است (غضنفری امرایی، ۱۳۷۸: ۲۰۲).

Rula amānat ʒa dard nanālin
Zāmet kārīyen xākem va bālin

فرزندم از درد ناله نکن؛ هرچند می‌دانم که زخم تو کاری است. الهی که بمیرم و خاک بالین من باشد.

فدای شوخون ساعت ششیت بام شادی دشمنل آر بان لشت بام

Fedāi šoaxon sāat šašet bām
Šādi došmanal ar bān lašet bām

جانم به فدای آن شبیخونت که وقت سحر بر دشمن وارد آوردی. بمیرم برای آن لحظه دردناک که پیکر بی‌جانت را دشمنان با شادی دوره کرده بودند.

سواری جا گرت آر پای ای شیشه وا قضا آمین، کنیا ژ ریشه

Suāre jā gert ?ar pāy ?ei šiša
Vā qazā āmin kaneyā ʒa riša

سواری لابه‌لای صخره‌ها سنگر گرفت، اما باد قضا وزید و او را از ریشه‌کند و از پای درآورد.

یه اسب کیه هاوه زینه وه قطار پر ژه سنگ، هُشکه خوینه وه

Ya asbe kiya hāva zena va
Qatār per ʒa šang hoške xoena va

این اسب کیست که زینی بر پشت دارد و قطاری پر از فشنگ خون‌آلود روی زین دارد.

۱۱.۳. وصف جنگ‌جویان مفقودالاندر

بسیاری از جنگ‌جویان این خطه، که با حکومت‌های وقت مخالف بودند، یا به‌دست مأموران حکومتی یا به دلایل دیگری در کوهستان‌ها کشته می‌شدند و کسی از مرگ آنها آگاه نمی‌شد. گاهی هم جسد آنها بدون اطلاع خانواده‌هایشان به‌دست دیگران به خاک سپرده می‌شد.

یه کاو کی‌یه هاوه زن‌وه یال و دم رشته پی وه خون‌وه

Ya kāow kiya hā va zenava
Yāl –o dom rašta pei va xoena va

این اسب سپید با زین و یراقی که یال و دمش را بافته‌اند و دست و پایش به خون آغشته است از آن کیست؟

سوارم گم بی وه یرق بسته کافرل بردیه وه بال بسته

Suārem gom bi va yeraq basta
Kāferal berdeya va bāle basta

سوارم گم شده با اسبی که زین و یراق داشته و دشمنان او را کتف‌بسته به اسیری برده‌اند.

۱۲.۳. وصف مردان بدفرجام

کسانی هستند که بخت با آنها یار نبوده و در گذر روزگار موقعیت مالی-اجتماعی خوب گذشته را از دست داده‌اند. در کلیمه‌ها این اشخاص را این‌گونه توصیف می‌کنند:

آسه بمردای و نازاری به اول کوکوه آخر خاری به

Asa bamerdāy ve nāzāriya
Avval koukouwa āxer xāriya

کاش آن زمانی که در ناز و نعمت بودی می‌مردی. تو اول آن‌همه قدرت و مکت داشتی، ولی عاقبت به خواری و ذلت کشیده شدی.

آسکه بمردای وه تکبونه وه وه تکبون خاس مال جمونه وه

Aska bamerdāy ve takbouna va
Va takboune xās māl jamouna va

کاش آن زمان که قدرت و مکت داشتی می‌مردی. آن زمانی که قدرت و مکت خوبی داشتی و مال و اموال زیادی جمع کرده بودی.

ترسم ! دوره، دوره ناکس بو ناکس حاکم بو، یونم دربس بو

Tarsem ee doora doore nākas boo
Nākas hākem boo yonam darbas boo

می‌ترسم این دوره، دوره تازه به دوران رسیده‌ها باشد. تازه به دوران رسیده‌ها قدرت را در دست گیرند و درب خانه من که جاه و جلالتی داشتیم بسته شود و دوران عزت و احترام من به پایان رسد.

۱۳.۳. وصف مخالفان حکومت‌ها

در گذشته، به خصوص در دوره قاجار و رضاخان پهلوی، بسیاری از سران ایلات و عشایر این خطه را سرکوب کردند. سرکوب کردن مردان نام‌دار و صاحب نفوذ به دست قوای حکومتی که به اعدام، تبعید و زندانی شدن طولانی مدت آنها منجر می‌شد، باعث یاغی‌گری مردان نام‌دار در این مناطق شد.

لاشه کتیه آر پای ای راخه کشتن آشکارا، موری کاچاخه

Lāše kateya ar pāy ee rāxa
Košten āškārā moore kāčāxa

جنازه‌ای در پای کوه افتاده است. او را آشکارا کشته‌اند، اما گریه کردن بر جسد او قدغن است. «کسی که آشکارا کشته شود، اما مراسم عزاداری برای او منع قانونی داشته باشد، چنین کسی قاعدتاً می‌تواند مبارز سیاسی، اهل علم و قلم و... باشد» (دوستی، ۱۳۹۲: ۳۵). معمولاً یاغی به کسی می‌گویند که تحت تعقیب دولت باشد و از ترس جان در کوه‌ها به سر برد. یاغی‌گری را در بین مردم اصیل عیب می‌دانستند.

Aronet hateya sad šang kâčāxi
Tou kor jāmāl bin ki kerdi yāxi

صد فشنگ به صورت قاچاق برایت آمده است. تو که از خاندان بزرگی بودی، چه کسی باعث یاغی‌گری‌ات شد؟

یکی از یاغیان مشهور دورهٔ محمدرضا پهلوی در استان لرستان کرم‌رضا معروف به "کرمی" بود. کرم‌رضا فرزند شاه‌مراد از طایفهٔ نورعلی در منطقهٔ دلفان در سال ۱۳۰۵ شمسی در کریم‌آباد دلفان به دنیا آمد و اطرافیان او را "کرمی" خطاب می‌کردند. او از سال ۱۳۲۰ به بعد، تیراندازی را شروع کرده بود و در همان سال‌ها به علت درگیری‌های عشیره‌ای یاغی شده بود و از خانواده‌اش خواسته بود که برادر بزرگ‌ترش عزیزمراد را با او همراه کنند (یوسفی، ۱۳۸۱: ۲۱-۳۱). در مویه‌های لکی به نقل از کرمی می‌خوانند:

من ! بالای عزیز براکم کلاوم لاره نه گوشم ! ژاندارم نه ! تیمساره

Men ęi bālāy aziz berākam kolāwem lāra
Na goušem ęi žandarm na ę timsāra

من به پشتیبانی و حمایت برادر عزیزم (عزیزمراد) امیدوارم و کلاهم را با غرور و افتخار کج بر سر نهاده‌ام و در این راه از سرهنگ و تیمسار ترسی ندارم. در وصف کرمی و برتری او بر نوچه‌هایش می‌گویند:

ووژت برناو کُل، باقی آهوگوش هم یاخی دولت هم کاچاخ فروش

Wežet bernāw kool bāqi āhoogooš
Ham yāxi dowlāt ham kâčāx ferooš

تو که یاغی دولت و قاچاق‌فروش هستی، تفنگ برناو به دست گیر و اطرافیان و نوکرانت آهوگوش.

نتیجه‌گیری

مقاله حاضر تلاشی در راستای بررسی شناخت و تحلیل مردم‌شناختی محتوای تک‌بیتی‌های لکی تحت عنوان مور است. "مور" از قدیمی‌ترین سروده‌های زبان لکی است. باینکه سرایندهٔ اصلی این اشعار مشخص نیست و نمی‌توان این سروده‌ها را به یک نفر یا یک دورهٔ خاص نسبت داد، اما قدرت تأثیر این سروده‌ها، در شناخت شیوهٔ زندگی، آداب و فرهنگ و ارزش‌های اخلاقی، انسانی و اجتماعی مردم این خطه به وضوح دیده می‌شود. نتیجهٔ این تحقیق نشان می‌دهد، مور یکی از نواهایی است که هنگام سوگواری و ازدست‌دادن عزیزان خوانده می‌شود و به فراخور جایگاه اجتماعی افراد به توصیف دردها و رنج‌هایی که مردم در

دوره‌های مختلف کشیده‌اند می‌پردازد. محتوای شعری این اشعار که با مضامینی اخلاقی، عاطفی، حماسی، اجتماعی و فرهنگی است، بیشتر به توصیف دلآوری و شجاعت، قدرت بدنی و زور بازوی مردان و جایگاه اجتماعی، وضعیت اقتصادی، سن و چگونگی مرگ آنان می‌پردازد. این توصیف‌ها مبین جایگاه حماسه، سوگ، اندوه و وصف در ابیات شعر لکی است که گاه در قالب تک‌بیتی به وصف دل‌اورمردان و جنگاوران، خوانین و کدخدایان طوائف یا کشاورزان و گله‌داران می‌پردازند و خصایص بارز ممدوح را بیان می‌کنند. این ابیات را، که ذاتاً حزن‌انگیز و دلتنگ‌کننده است، اغلب زنان به‌صورت گروهی می‌خوانند.

پی‌نوشت

۱. چمری Ćamari = موسیقی که با ساز و دُهل، هنگام عزا نواخته می‌شود.
۲. جنگ رā jana rrā = نوعی نوا که در آغاز جنگ نواخته می‌شده است.
۳. سوار هووه suārhaww = نوعی نواست که در حین جنگ برای تشویق سواران خوانده شده است.

منابع

- آدینه‌وند، مسعود، یگانه رضایی و میثم سپه‌وند (۱۳۹۴) «اوضاع سیاسی-اجتماعی منطقه طرهان در دوره قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۴ش/ ۱۹۲۵-۱۷۹۴م)». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی*. شماره اول (پیاپی ۷): ۱۴۲-۱۵۶.
- _____ (۱۳۹۴) «اوضاع سیاسی-اجتماعی منطقه طرهان در دوره قاجار (۱۳۰۴-۱۱۷۴ش/ ۱۹۲۵-۱۷۹۴م)». *پژوهشنامه تاریخ‌های محلی*. شماره اول (پیاپی ۷): ۱۴۲-۱۵۶.
- ادموندز، سیسل جان، بارون دوبد و ولادیمیر مینورسکی (۱۳۶۲) «دو سفرنامه درباره لرستان». *رساله لرستان و لرها*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: بابک.
- امان‌اللهی بهاروند، سکندر (۱۳۷۴) *قوم کر*. چاپ دوم. تهران: آگاه.
- ایزدیناه، حمید (۱۳۶۷) *فرهنگ لکی*. تهران: مؤسسه فرهنگی جهانگیری.
- _____ (۱۳۸۷) *لرستان در گذرگاه زمان و تاریخ*. تهران: اساطیر.
- بارتولد، و. (۱۳۰۸) *جغرافیای تاریخی ایران*. ترجمه حمزه سردادور. تهران: اتحادیه.
- پارسا، بهجت‌الله (۱۳۸۸) *لرستان در باستان و امروز*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- تبریزی، محمدحسین بن خلف (۱۳۶۱) *برهان قاطع*. به‌اهتمام محمد معین. تهران: امیرکبیر.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۹۲) *رده‌شناسی زبان‌های ایرانی*. جلد دوم. تهران: سمت.
- دمانت مورتسن، اینگه (۱۳۷۷) *تاریخ فرهنگ مادی و گله‌چرانی در غرب ایران*. ترجمه محمدحسین آریا. تهران: پژوهنده.
- دوستی، کرم (۱۳۹۲) *مردم‌شناسی ادبیات لکی*. خرم‌آباد: سپهر ادب.
- راولینسون، هنری (۱۳۷۱) *گذر از دهاب تا خوزستان*. ترجمه سکندر امان‌اللهی بهاروند. تهران: آگاه.

- موقعیت اجتماعی - اقتصادی مردان در «مویه» لکی، صص ۱۱۵-۱۳۱
- ۱۳۱
- رحیمی عثمانوندی، رستم (۱۳۷۹) *بومیان دره مهرگان*. کرمانشاه: ماهیدشت.
- عسکری عالم، علی مردان (۱۳۸۶) *فرهنگ عامه لرستان* (فرهنگ مردم الشتر). جلد اول. خرم‌آباد: افلاک.
- غضنفری امرایی، اسفندیار (۱۳۷۸) *گلزار ادب لرستان*. تهران: مفاهیم.
- فرزین، علی‌رضا (۱۳۷۲) *لرستان در گذر تاریخ*. تهران: میراث فرهنگی کشور.
- ماربرلی، جیمز (۱۳۶۹) *عملیات در ایران: جنگ جهانی اول ۱۹-۱۹۱۴ م*. ترجمه کاوه بیات. تهران: رسا.
- موسوی، سیدحشمت‌الله و شهناز عزیزی (۱۳۹۳) *گویش لکی* (بازمانده‌ای از زبان‌های باستان). تهران: پیشرو مبتکران.
- نجف‌زاده قبادی، امیدعلی (۱۳۹۱) *ادبیات عامه لکی*. خرم‌آباد: شاپورخواست.
- والی‌زاده معجزی، محمدرضا (۱۳۸۹) *نام‌آوران لرستان*. تهران: حروفیه.
- یوسفی، مسعود (۱۳۸۱) *باد ابرها را برد* (شرح زندگی کرمی لرستانی). خرم‌آباد: افلاک.
- _____ (۱۳۸۷) *مویه‌های سرزمین من*. خرم‌آباد: شاپورخواست.